

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

محمد قراگوزلو

۱۰/۰۹/۱۵

جان سختی نئولیبرالیسم و ریاضت اقتصادی کارگران

طی دهه گذشته و به ویژه پس از علنی شدن بحران اقتصاد سیاسی نئولیبرالی، نگارنده کوشیده است در هر فرصت ممکن به نقد و ارزیابی ساختارهای متناقض نظام سرمایه‌داری بپردازد و با تأکید بر دو نظریه علمی مارکسی "اضافه‌تولید" و "گرایش نزولی نرخ سود" ابعاد بحران اقتصاد نئولیبرالی را تشریح کند. پس از رو شدن عمق بحران (سپتامبر ۲۰۰۸) دامنه این نقدها از سوی افراد و گروه‌های صاحب‌نظر چپ ضد سرمایه‌داری در سطوح جهانی گسترش یافت. صاحب این قلم در آخرین مقاله‌اش (یونان در بن‌بست طرح تحول اقتصادی) کوشید در کنار طرح و شرح بن‌مایه‌های بحران اقتصادی جاری در یونان؛ ردپای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی را ترسیم کند و نشان دهد که این سیاست‌ها چگونه تا عمق استخوان زندگی طبقه کارگر و زحمت‌کشان را در هم می‌شکند.

تحقیقاً همه چپ‌های ضد سرمایه‌داری از بحران اقتصادی جاری تحت عنوان "پایان نئولیبرالیسم" یاد کرده‌اند. تا آنجا که صدها مقاله با همین عنوان از سوی جریانات و گرایش‌های مختلف چپ منتشر شده است. من نیز در مقالات خود به دفعات از "پایان عمر نئولیبرالیسم" - به مصداق سقوط هارترین ژانر سرمایه‌داری - سخن گفته‌ام و فصل موجزی از کتاب "بحران" را به همین عنوان اختصاص داده‌ام. اینک دوستان زیادی می‌پرسند:

الف. آیا سقوط دولت حزب لیبر در انگلستان و به قدرت رسیدن نئوکنسرواتیست‌ها (همان تاچریست‌ها) ناقض نظریه پایان نئولیبرالیسم نیست؟

ب. اتخاذ سیاست‌های افراطی‌تر نئولیبرالی موسوم به "ریاضت اقتصادی" توسط دولت‌های عضو حوزه یورو به مثابه "اعتلای مجدد برنامه‌های نئولیبرالی" چگونه تفسیرپذیر است؟

این موضوع وقتی اهمیت بیشتر می‌یابد که در نظر داشته باشیم تصویب برنامه‌های ریاضت اقتصادی در اروپا با اجرای همان سیاست‌ها تحت عنوان "هدف‌مندی سازی یارانه‌ها" در ایران مصادف شده است. از یک منظر واقعی می‌توان گفت - و پذیرفت - که دو برنامه پیش گفته در حوزه یورو و ریال ترجمان دیگری از اجرای سیاست‌های نئولیبرالیست. طرح‌هایی که از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی به عنوان تنها راه حل بحران اقتصادی به

همه دولت‌ها تحمیل شده است. سیاست‌هایی که با تفاوتی ناچیز از آتن تا تهران، از لندن تا پاریس، از لیسبون تا رم و... در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته و نتیجه‌ای جز فقر و فلاکت روزافزون برای کارگران و زحمت‌کشان نداشته است. مسأله این است:

نئولیبرالیسم جان سخت در راه سقوط، مقاومت می‌کند. در این مقاله خواهم کوشید به اجمال ابعاد مختلف جان سختی نئولیبرالیسم را در چند کشور بحران زده (در آستانه بحران؟) نشان دهم و تا حد امکان پاسخ مناسبی برای دوستانی که به صور مختلف نگارنده را مخاطب پرسش‌های پیش گفته قرار می‌دهند، بیابم. بدیهی است ارزیابی دقیق این مهم در چنین مجال مجملی نمی‌گنجد. بدین اعتبار در این مقاله جنبه‌های کلی بحران نئولیبرالی در کشورهای مختلف مطرح خواهد شد و اگر "دست تقدیر" امان دهد در آینده تبعات این سیاست‌ها در زندگی کارگران شکافته خواهد شد و آلت‌ناتیوهای موجود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله جنبه "تفسیر"ی دارد. قسمت "تغییر"ی آن را در آینده پی خواهم گرفت.

استمرار بحران نئولیبرالی و تمهیدات کنترلی

یک دولت نئولیبرال واقعی به منظور غلبه بر بحران اقتصادی، کاهش تورم و حفظ توازن مالی خود – که همواره با کاهش شدید مخارج عمومی و افزایش نرخ بهره سرمایه صورت می‌بندد – به چند اقدام کلی دست می‌زند:

– بازار کار متغیر. (ملغا کردن قوانین بازار کار. در ایران: قراردادهای سفید و موقت کار).

– آزادسازی تجاری و تکیه بر بنیادگرایی بازار. (سپردن قیمت‌گذاری اجناس مورد نیاز مردم به دست بازار آزاد).

– خصوصی‌سازی خدمات عمومی و اعمال سیاست‌های مونتاژیستی.

– ارزان‌سازی نیروی کار. (به حقوق پایه‌ی ۳۰۳ هزار تومانی کارگران ایرانی توجه شود).

– حذف سوبسیدهای دولتی و به صفر رساندن حمایت‌های مالی دولت از مراکز و امکانات مورد نیاز اکثریت فرودست جامعه مانند بهداشت، درمان، آموزش، آب، برق، سوخت، بیمه، غذا و حمل و نقل. (در مورد وضع درمان و بیمه در ایران دست‌کم بنگرید به دو مقاله‌ی اخیر نگارنده: "از زخم قلب محمود صالحی"؛ "در نکوهش اصلاح‌طلبان و ستایش از همبستگی کارگران").

(در افزوده: روز ۲۰ جنوری ۱۹۸۱ رونالد ریگان در مقام عمده‌دکترین مکتب شیکاگو و در مقام رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد "دولت رامحل مشکلات ما نیست بل‌که دلیل وجود مشکلات است و دوران آن به پایان رسیده...". هدف ظاهری ریگان کوچک کردن دولت از طریق حذف خدمات عمومی و تقویت سرمایه‌داری بازار آزاد و بخش خصوصی بود. اما تجربه ۳۰ سال سلطه سیاه دولت‌های نئولیبرال عملاً نشان می‌دهد که اگرچه حمایت دولت از خدمات عمومی محو گردیده اما هزینه‌های دولت – به ویژه در بخش پولیسی، نظامی و امنیتی – به مراتب فربه‌تر از گذشته – دولت‌های کینزی – شده است.)

– پیش‌گیری از فعالیت‌های سندیکائی و مبارزه با اتحادیه‌ها و شوراهای مستقل کارگری، با هدف تلاشی اتحاد و همبستگی طبقه کارگر.

– اتخاذ سیاست‌های سرکوبگرانه نظامی در مواجهه با هرگونه اعتراض دموکراتیک و تحدید حداکثری آزادی‌های حداقلی!

- تکیه بر اقتصاد غیرمادی، بورس‌بازی، اقتصاد کازینو، مقررات‌زدائی از بازار و بانک‌ها، توزیع دارائی رو به بالا و... (در تشریح تمام موارد پیش‌گفته بنگرید به کتاب "بحران" به همین قلم. ۱۳۸۸، تهران: مؤسسه انتشاراتی نگاه).

سیاست سوبسید گرفتن دولت از مردم (نئولیبرالیسم) که صدای انتقادی اقتصاد خوانده‌های لیبرالی همچون ژوزف استیگلیتز (مشاور سابق برتون وودز) را نیز در آورده است با عناوین پر طمطراق و شیدانه ای نام‌گذاری شده است که طرح و اجرای آن فقط از عهده راست‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری بر می‌آید. باری عبارت صوفیانه **ریاضت اقتصادی** - که دولت‌های بحران‌زده حوزه یورو در بوق و کرنا کرده‌اند - هیچ ربطی به منازل هفت‌گانه درویش و عارفان ندارد. در دنیای ریاضت اقتصادی قرار نیست انسان‌ها از طریق وادی‌های صوفیانه توبه، زهد، ورع، رضا، خشوع و... به کمال برسند. ریاضت اقتصادی ترجمان عوام‌فریبانه همان سیاست‌های نئولیبرالیستی است که از سال ۱۹۷۹ و متعاقب شکست اقتصادهای کینزی در دستور کار سرمایه‌داری قرار گرفت و اجرای آن در انگلستان به مارگارت تاچر واگذار شد و دو سال بعد رونالد ریگان در ایالات متحده وظیفه عملیاتی‌سازی وحشیانه‌ترین و کثیف‌ترین برنامه‌های سرمایه‌داری را به قصد کنترل بحران به عهده گرفت. تنها تفاوت ماجرا در تشدید فشاریست که دولت‌های نئولیبرالی با اتخاذ برنامه ریاضت در پیش گرفته‌اند.

تبلیغات مغلوب واقعیت

این هم لابد از همان دست جن‌گیری‌های سرمایه‌داریست که در اوج علنی شدن بحران نئولیبرالی (۲۰۰۸) انواع و اقسام رسانه‌های گوش به فرمان از کنترل بحران، بهبود شاخص‌های بازار بورس و عبور صنایع و بانک‌ها از مرز ورشکستگی سخن گفتند - و می‌گویند - و تبلیغات پر سر و صدائی به راه انداختند که به موجب آن گویا کمک‌های مالی دولت‌های امپریالیستی به صنایع و مؤسسات مالی و ورشکسته مفید واقع شده و به رونق بازار انجامیده است. در تمام این مدت دو رقمی شدن نرخ بی‌کاری و اخراج دسته جمعی کارگران چندان جدی تلقی نشد. در چنین شرایطی و درست در زمانی که مفسران فاینشال تایمز و گزارشگران داوجونز اسناد مهار بحران را با استنشاد محلی گنگستران عضو سندیکای قماربازان حرفه‌ای پُر می‌کردند، حباب یونان ترکید. برای پیش‌گیری از سقوط یونان کل اتحادیه اروپا بسیج شد. وام‌های کلان صندوق بین‌المللی و بانک جهانی به سوی کیسه‌های کشاد دولت این کشور سرازیر گردید. هیچ یک از این وام‌ها برای نجات زندگی کارگران و زحمت‌کشان نبود. از وام ۷۵۰ میلیارد دلاری دولت آمریکا به مؤسسات مالی و صنایع ورشکسته تا وام ۱۱۰ میلیارد یوروی اتحادیه اروپا و نهادهای برتون وودز به دولت یونان حتی یک سنت به جیب کارگران بی‌کار شده و بازنشستگان به فقر نشسته نرفت. وام خانه‌هایی که بر اثر افتضاح "ساب پرایم" حراج شده بودند، پرداخت نشد. بیمه بی‌کاری، حقوق کارگران مهاجر، صندوق بازنشستگی و سایر خدمات عمومی مشمول این وام‌ها نشد. تمام این پول‌ها برای این پرداخت گردید که از یک‌سو مؤسسات و نهادهای سرمایه‌داری از گرداب بحران خارج شوند و از سوی دیگر بهره آن‌ها از سفره فرودستان تادیه گردد. ریاضت اقتصادی یعنی همین. دولت‌های سرمایه‌داری با تزریق این پول‌های کلان به صنایع و بانک‌ها در صدد مهار آتش بحران برآمدند. حالا پس از دو سال صورت حساب کنترل آتش به مراتب بیش از تبعات آتش‌سوزی دولت‌ها را بدهکار کرده است. رمز کسری بودجه را از همین معادله ساده می‌توان باز کشود.

شرایط کنونی

نگارنده در مقاله "یونان در بن‌بست طرح تحول اقتصادی" به اختصار بحران اقتصادی این کشور را بررسی کرده و احتمال شیفت شدن این بحران به یک بحران سیاسی تمام عیار و به تبع آن به وجود آمدن شرایط انقلابی و ظهور بستر مناسب برای جمع کردن بساط سرمایه‌داری حاکم بر آن کشور را ارزیابی کرده و تنها جهت‌گیری تماماً مثبت پیروزی این انقلاب احتمالی را در گرو حضور رهبری کننده طبقه کارگر یونان دانسته است.

سرمایه‌داری جهانی که با تمام قوا می‌کوشد فائق آمدن تبلیغاتی بر بحران اقتصادی را به شاخی زیرچشم سوسیالیست‌های چپ تبدیل کند حالا نه فقط در حل بحران یونان در مانده بل که با چشمان تمام باز به سرایت بحران به اقتصاد سایر کشورهای حوزه یورو می‌نگرد و مثل همیشه به عنوان اولین و آخرین راحل ضد انسانی؛ معیشت کارگران را هدف گرفته است. مرور اجمالی بحران در چند کشور درگیر به تصریح گوشه ای از این مهم یاری خواهد رساند.

فرانسه

فرانسوی‌ها در تظاهرات خیابانی استاندند. تاریخ معاصر فرانسه به لحاظ ثبت انقلاب‌های کارگری بی‌نظیر است. با این حال در این کشور بعد از انقلاب‌های دهه ۶۰ همواره سوسیال دموکرات‌های راست، گلیست‌ها یا کنسرواتیست‌ها به قدرت رسیده‌اند. هم اینک نیز با وجود حضور قدرت‌مند دهه اتحادیه کارگری و جبهه ضد کاپیتالیستی، قدرت سیاسی کماکان در اختیار راست‌ترین جریان محافظه‌کار است. در نیمه دوم مه سال جاری نیکلا سارکوزی برای مقابله با بحران طرح اصلاح نظام بازنشستگی را با هدف "کاهش بودجه صندوق بازنشستگی" به میان کشید. به موجب این طرح مقرر شده سن بازنشستگی کارگران شرکت‌های حمل و نقل عمومی، گاز و برق از ۶۰ سال به ۶۲ افزایش یابد. هدف اصلی دولت از ارائه این طرح تعویق پرداخت حقوق بازنشستگی است. آوار ریاضت اقتصادی به سبک فرانسوی قرار است بر سر کارگران و زحمت‌کشان کهن‌سال ویران شود.

به لحاظ بی‌کارسازی دولت راست‌گرای فرانسه رکورد قابل تأملی به جای گذاشته است. به گزارش I.L.O در سال ۲۰۰۹ ماهانه ۲۵۶ هزار و ۱۰۰ فرصت شغلی در این کشور حذف شده است. رقمی برابر یک‌ونیم درصد مشاغل این کشور. پس از جنگ جهانی این رکورد رکورد عجیبی است؟! در همین سال ۲۰۰۹ صنایع فرانسه به طور متوسط به تعدیل ماهانه ۱۶۸ هزار فرصت شغلی اقدام کرده اند و فاجعه پارت‌تر از همه افزایش نسبی بی‌کاری زنان کارگر است.

ایتالیا

دولت راست‌گرای برلوسکونی نیز که در مسیر سونامی بحران اقتصادی قرار گرفته به جمع مریدان ریاضت اقتصادی پیوسته است. در ایتالیا طرح گسترده‌ای از سوی دولت برای کاهش خدمات دولتی، تقلیل دستمزد کارگران و افزایش مالیات‌ها در دستور کار قرار گرفته است. در فرانسه اتحادیه کارگری CGT تظاهرات و اعتصاب کارگران را سامان می‌دهد. در ایتالیا اتحادیه کارگری CGIL تاکنون ده‌ها اعتصاب را با مشارکت کارگران حمل و نقل عمومی سازمان داده است.

اسپانیا

دولت اسپانیا که از مقروض‌ترین و آسیب‌پذیرترین دولت‌های عضو حوزه یورو به شمار می‌رود در نخستین گام اجرای برنامه ریاضت اقتصادی، طرحی را تحت عنوان "توافق توسعه حرفه‌ای" در پیش گرفته که به موجب آن هزاران نفر از کارگران شرکت‌های حمل و نقل و انرژی بی‌کار خواهند شد. به گفته ژان کلود تریکت (رئیس بانک مرکزی اروپا) دولت‌های حوزه یورو برای جبران کسری بودجه خود باید طرح ریاضت اقتصادی را بی‌کم و کاست به اجراء بگذارند.

کارگران المانی، ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیایی و... که طی چند ماه گذشته دست به تظاهرات و اعتصاب زده‌اند همواره و به درست بر سه شعار کلیدی تاکید کرده‌اند: "**بحران کنونی، بحران کاپیتالیسم است**"، "**از آتن تا برلین، بانک‌ها و مؤسسات مالی باید خسارات بحران را بپردازند**" و "**کارگران قربانی بحران هستند**".

در اسپانیا نرخ بی‌کاری به ۲۳ درصد افزایش یافته است. بیش از ۴۰ درصد ارتش بی‌کاران از جوانان شکل گرفته است. همین بی‌کاری فزاینده به کارفرمایان فرصت طلائی انعقاد قراردادهای موقت را عطا کرده است. در این قراردادها، دستمزد ماهانه حداقل ۵ درصد سقوط کرده و امکان منجمد کردن یک ساله دستمزدها پیش‌بینی شده است. به پیش‌نهاد صندوق بین‌المللی و بانک جهانی، دولت اسپانیا ۱/۷۵ درصد (تقریباً ۱۲۲ میلیارد یورو) از بودجه خدمات عمومی و اجتماعی کاسته است. این کاهش‌ها قرار است ادامه یابد نکته جالب درمانستگی بحران اقتصادی اسپانیا و یونان - علاوه بر گرایش نزولی نرخ سود به عنوان دلیل اصلی بحران - در یک طنز شگفت‌ناک نهفته است. هم دولت جوزپاتروس (اسپانیا) و هم دولت پاپاندرو (یونان) با پرچم احزاب به اصطلاح "سوسیالیست" به قدرت رسیده‌اند و حالا شمشیر داموکلس خود را بر گردن کارگران و زحمت‌کشان نهاده‌اند. و البته نکته جالب در این میان لو رفتن دام چاله این "سوسیالیسم" کذائی و افشاء شدن ماهیت بورژوائی آن برای طبقه کارگر هر دو کشور است. مقاومت کارگران اسپانیایی در برابر دولت بورژوائی و اعتصاب گسترده ۲۸ مه ۲۰۱۰ کارگران راه-آهن سراسری و به دنبال آن اعتصاب دو میلیون نفری کارگران و زحمت‌کشان در شهر مادرید، به وضوح مؤید این نکته است که طبقه کارگر به ماهیت بورژوائی دولت حاکم پی‌برده و عزم خود را برای تغییر شرایط حاکم جزم کرده است. بی‌تردید میزان، عمق و چگونگی این تغییرات در گرو سطح عمل‌کرد و گستره اتحاد و نفوذ تشکل‌های کارگری است.

یکی دیگر از خصلت‌های مشابه مقاومت طبقه کارگر اسپانیا و یونان، اعتراض گسترده به خصوصی‌سازی در بخش صنعت حمل و نقل است. این دولت‌ها برای جبران بخشی از بدهی‌های خود اقدام به خصوصی‌سازی همه‌جانبه خدمات عمومی کرده‌اند. کامیون‌داران به برنامه دولت برای خصوصی‌سازی صنعت حمل و نقل معترضند و به درست معتقدند که ایجاد تسهیلات در صدور مجوز برای خرید تانکر به افزایش رقابت و به تبع آن کاهش قیمت حمل و نقل منجر خواهد شد. (معترضان که پیش از این با قیمت‌های هنگفت مجوز گرفته‌اند، برای پرداخت بدهی-های خود ۵ سال وقت خواسته‌اند، اما دولت از طریق خصوصی‌سازی آنان را برای تسویه بدهی‌های خود تحت فشار قرار داده است.)

انگلستان

همه می‌دانند که بحران جاری ابتدا گریبان مؤسسات مالی آمریکا را گرفت و زمانی که از حیطه بانک‌ها عبور کرد و به یک بحران تمام عیار اقتصادی تبدیل شد به سایر دولت‌های سرمایه‌داری همپیمان ایالات متحده و به طور مشخص اتحادیه اروپا و... - و به طور مشخص‌تر انگلستان - نیز سرایت کرد. این نیز لابد از محسنات جهانی-

سازی نئولیبرالی و مقررات‌زدائی عنان گسیخته است که مانند ایدز عمل می‌کند. عالی‌جناب تریکت اگر چه می‌پذیرد ناتوانی دولت‌های یونان، پرتغال و اسپانیا در بازپرداخت بدهی‌های کلان خود امری واقعی است اما با نخوت تمام به پیمان ماستریخت می‌نازد. به نظر وی برای خروج از این بحران بانک مرکزی اروپا می‌باید ضمن دخالت در بازار اوراق قرضه و رفع نگرانی سرمایه‌گذاران بازارهای مالی بین‌المللی مانع از سرایت بحران به سایر اعضای حوزه یورو شود. اما اکسل وبر رئیس بوندس بانک آلمان با تأکید بر همان پیمان ماستریخت اقدام بانک مرکزی اروپا را باعث افزایش ریسک سیستم مالی اروپا دانسته و یادآور شده مگر نه این که به موجب پیمان، هیچ کشور اروپائی حق اعطای کمک مالی به کشورهای عضو حوزه یورو را ندارد؟

سرمایه‌داری در اعماق یک افسردگی وحشتناک اقتصادی تلو تلو می‌خورد و یکی از مراکز مهم این رکود بزرگ انگلستان است. حالا دیگر انگلستان مهد و مرکز اصلی پرورش نوزاد ناقص‌الخلق ریاضت اقتصادی است. پزشکان و پرستاران جدید از راه رسیده‌اند و همپالکی‌های الدنگ خود در حزب لیبر را کنار زده‌اند و با جادو و جنبلی که از مرشد پیر و بزرگشان (مامان تاچر) آموخته‌اند مانند شغالان بر سفره کارگران و زحمت‌کشان یورش برده‌اند. تغییر دولت و به قدرت رسیدن نئوکنسرواتیست‌ها معنائی جز ورود بحران اقتصادی به سیکل جدید و به تبع آن اتخاذ افراطی سیاست‌های فاشیستی تاچریستی ندارد. سرمایه‌داری انگلستان به فراست دریافته که با مماشات لیبرها و سیاست‌های منسوخ *لیبرالیسم لیبرتر* نمی‌توان بر کسر بودجه هنگفت دولت غلبه کرد. در نتیجه باید با تمام قوا بر فرودستان فشار آورد. نئوکنسرواتیست‌ها راه اعمال چنین فشارهایی را بهتر از دوستان لیبرال و لیبرتر خود بلدند. دولت تاچریست دیوید کامرون در اوج معرکه چنین بحرانی متولد شده است و از قرار مصمم است با همان نسخه‌های آشنای نئولیبرالی تمهیدات لازم را برای کنترل بحران و عبور از یک دوره جدید انباشت فراهم کند. اما ماجرا به این سادگی هم نیست. اعضای ضد کارگری دولت نئوکنسرواتیست کامرون که در شروع کار با سخاوت‌مندی سخت بی‌نظیری از ۲ تا حداکثر ۵ درصد از حقوق‌های کلان خود چشم پوشیده‌اند و این روی‌کرد را استارت شروع سیاست ریاضت اقتصادی جا زده‌اند، نه فقط با مشکلات پیچیده مالی، بلکه با یک بحران اقتصادی تمام عیار در آینده مواجه خواهند شد. اکنون میست - که انگلستان را کشور بحران‌زده بعدی خوانده و از آغاز قطعی بحران اقتصادی انگلیسی به سبک یونانی سخن گفته است - ابتدا توجه خود را معطوف به بدهی‌های دولت انگلستان ساخته است. (درست مانند بدهی‌های دولت یونان و ارجح بر آن بدهی‌های کلان دولت آمریکا).

- در انگلستان تا پایان سال ۲۰۱۰ کسری بودجه دولتی به حدود ۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید. چنین نسبتی برای اقتصاد بحران‌زده یونان ۱۲/۵ درصد بوده است.

- در اواسط ژوئن ۲۰۱۰ بدهی دولت انگلستان به ۶۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسیده است. در حالی که در سال ۲۰۰۷ این نسبت در حدود ۴۰ درصد برآورد شده بود. روند صعودی و شکل تعمیق بحران به وضوح پیداست.

- به نظر می‌رسد بدهی عمومی انگلستان تا سال ۲۰۱۳ از مرز صددرصد تولید ناخالص داخلی این کشور نیز عبور کند.

نگفته پیداست دولت انگلستان قادر نخواهد بود برای ترمیم این شکاف وحشتناک بر پشت و روی افزایش مالیات‌ها حساب ویژه‌ای باز کند.

- حجم اقتصاد یونان تقریباً ۱۶ درصد اقتصاد انگلستان است. با این اوصاف بروز یک بحران همه‌جانبه اقتصادی - مانند بحران یونان - بنیه اتحادیه‌ی اروپا و کمر حوزه یورو را در هم خواهد شکست و شوک بزرگی به جهان

سرمایه‌داری وارد خواهد کرد. وقتی حوض متلاطم یونان می‌تواند، بالانس اقتصادی اروپا را به هم بزند معلوم است که سونامی در شبه جزیره چگونه به بنیادهای سرمایه‌داری یورش خواهد برد. دولت دیوید کامرون در نخستین اقدام عملیاتی به طور جدی سیاست ریاضت اقتصادی را در دستور کار قرار داده است. جورج آذربورن (وزیر دارائی انگلستان) یک راهکار تا حدودی کارساز را **افزایش مالیات** بر ارزش‌افزوده دانسته است. این میزان قرار است از ۱۸ درصد به ۲۸ درصد افزایش یابد. وضع مالیات بر درآمد بانک‌ها از ژانویه ۲۰۱۱ عملی خواهد شد. در چنین صورتی آذربورن به نحوی خوش‌بینانه - و به تعبیر ما ابلهانه - مدعی شده است که کسری بودجه عمومی کشور از ۱۴۹ میلیارد پوند (۱۷۹ میلیارد یورو) در حال حاضر به ۲۰ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۵ کاهش یابد. آذربورن به عنوان طراح سیاست‌های تاجرپرستی دولت کامرون "بودجه اضطراری" سال‌های آینده را هزینه ناتوانی‌های گذشته خوانده و گناه آن را گردن لیبرها انداخته است. به زعم وی دولت بلر و براون با دست‌ودلبازی حقوق پرداخت کرده‌اند.

هنوز امضای حکم دولت کامرون خشک نشده است که گاردین خبر می‌دهد تعداد **کارگران بی‌کار** شده در سه ماهه نخست ۲۰۱۰ به بیش از ۲/۵ میلیون نفر رسیده و رکوردی کم نظیر بعد از دسامبر ۱۹۹۴ بر جای گذاشته است. افزایش پیش‌بینی‌ناپذیر نرخ تورم به طور قطع با واکنش اتحادیه‌های کارگری انگلستان مواجه خواهد شد و این اعتراضات در تلفیق با سایر برنامه‌های ضد کارگری ریاضت اقتصادی، به امکان ظهور یک بحران تمام عیار سیاسی دامن خواهد زد.

المان

اگرچه رسانه‌های سرمایه‌داری المان این کشور را بهشت طبقه کارگر و جزیره‌ای جدا افتاده از بحران اقتصادی جاری خوانده‌اند، اما واقعیت چیز دیگری است. طی چند سال گذشته دولت المان کوشیده است از طریق سیاست‌های مبتنی بر نوعی لیبرالیسم لیبرتر، به افزایش تولید و فزونی عرضه کالا اقدام کند و ضمن بالابردن قدرت خرید مردم و تشویق به مصرف، مالیات‌ها را نیز افزایش دهد. اما افزایش سن بازنشستگی از ۶۵ سال به ۶۷ سال یکی از دلایل فشار دولت بر فرودستان است. دولت المان که مدعی ست از بحران اقتصادی لطمه نخورده، فقط در حیطه صنعت تولید دو خودروی پورشه و بنز نه فقط ساعت کار را به تناسب بخش‌های مختلف افزایش داده است، بلکه مانند سایر دولت‌های بورژوائی اتحادیه اروپا سیاست ضد انسانی استخدام کارگران موقت و افراد بی‌کار - به منظور کاهش دستمزد - را عملیاتی کرده است. بی‌کاری وسیع کارگران کارخانه‌های کوچک شهر اشتوتگارت و ایسلنگن و سایر شهرهای صنعتی نشانه‌های بروز بحران اقتصادی در امن‌ترین دولت حوزه یوروست. در راستای بی‌کارسازی‌های ناشی از بحران، فقط شرکت زیمنس، از مارس ۲۰۱۰ بیش از دو هزار نفر از کارمندان خدماتی خود را اخراج کرده است. به گفته مقامات زیمنس به دلیل **کاهش شدید نرخ سود**، این شرکت قصد دارد ۴۲۰۰ نفر دیگر از کارمندان خود را اخراج کند. با احتساب این نکته که شرکت فوق کلاً ۳۵ هزار نفر مستخدم دارد، میزان فاجعه بی-کارسازی به وضوح پیداست.

به جز المان، تنفس مالی ژاپن نیز به شماره افتاده است. حال و روز اقتصاد ایالات متحده نگفته پیداست. استقرای کلان و انتشار پول در حد مسکن کوتاه مدت هم موثر نخواهد بود و به سقوط ارزش پول و افزایش نرخ تورم، رکود و بی‌کاری خواهد انجامید. چاره بی‌پولی و کسری بودجه دولت‌های سرمایه‌داری استقرای نیست. این دولت‌های

ورشکسته که پایه‌های خود را در معرض توفان خشم کارگران و زحمت‌کشان به شدت متزلزل می‌بینند، مثل سی سال گذشته دست به چند اقدام مشخص - همان ریاضت اقتصادی - خواهند زد.

۱. بی‌کارسازی کارگران برای جبران ارقام میلیاردری کسر بودجه. (نامردی را ببین!)
 ۲. انتقال نیروی کارگران بی‌کار شده به کارگران شاغل و به عبارت دیگر تشدید استثمار و وخامت شرایط کار.
 ۳. کاهش یا تثبیت دستمزدها بی‌توجه به افزایش نرخ تورم.
 ۴. اخراج کارگران غیر بومی در کنار اخراج کارگران زن.
 ۵. انحلال تشکل‌های مستقل کارگری.
 ۶. تحمیل قرار دادهای موقت و سفید.
 ۷. استفاده از نیروی کار کودکان.
 ۸. حذف سوبسید خدمات عمومی از سبد کالای فرودستان و خصوصی‌سازی.
 ۹. حذف مزایا و پاداش حقوق بازنشستگی، تأخیر در سن بازنشستگی، افزایش مالیات و...
- و... این برنامه‌های یکسره ضد انسانی که تحت عنوان "ریاضت اقتصادی" در دستور کار دولت‌های سرمایه‌داری قرار گرفته، ترجمان وقیحانه‌ای از ریگانسیم - تاجریسم یا نئولیبرالیسم افراطی است.
- در اینجا و خلاف نامه و سوال چند تن از دوستان، مسأله اصلی بازگشت یا عروج مجدد نئولیبرالیسم نیست. این روند فقط در راستای جان سختی و مقاومت نئولیبرالیسم قابل توجیه است.

بعد از تحریر

شبحی در سراسر جهان در حال گشت‌وگذار است. این شبح از آسمان‌های یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، ایرلند، چک، المان، انگلستان، هلند، اتریش، اسلواکی، قبرس، فنلاند، دانمارک تا ایالات متحده سایه خود را پراکنده است و قدرت‌های اروپائی و امریکائی - و آسیائی‌هائی همچون چین و ژاپن و... - برای تاراندن این شبح اتحاد مقدس تشکیل داده‌اند.

ما برای به هم زدن بساط اتحاد مقدس سرمایه‌داری مبارزه می‌کنیم.